

درجه و ۳۸ دقیقه جوزا داده است که برابر با ۵۳۷ مهری و ۶۶ میلادیست و زاویه جلوس یزدگرد سوم را چهار درجه و ۶ دقیقه عقرب نشان میدهد که برابر با ۶۷۲ میلادی است. بنا بر آنچه گفته شد جلوس یزدگرد بسال ۶۷۲ میلادی است نه ۶۳۲ چنان که در تواریخ ضبط شده است. چون مراسم تاجگذاری یزدگرد در فارس و استخر اجرا میگردد. به احتمال قوی مداین و استانهای مجاور تا آن زمان بتصرف مهاجمین درآمده بوده که هجوم خود را پس از مرگ خسرو پرویز آغاز زمینمایند.

اوضاع شهرهای ایران در آن دوران در هم و بر هم و هرج و مرج و آشوب در همه جا حکم فرما بوده است. استانهای خاوری که خاندان ساسانی پارسی را بنظر بیگانه می‌نگریستند، موقع را مناسبی بینند که آنها را برکنار کرده، خاندان اشکانی را دوباره به سلطنت بردارند. بنا بر این یزدگرد را در قلمرو خویش راه نمیدهند. شاهنشاه در آن گیرودار و پیکار داخلی، بیچاره میشود تا آنکه بالاخره در مرو شهادت میرسد.

یادداشتی از کتاب دعای پهلوی که بر پوست نوشته شده بوده و اوضاع هرج و مرج شهر یزد را در سال دوازدهم پادشاهی یزدگرد، و ورود او به یزد و اقامت چند روزها و وارد آن شهر نشان میدهد، در دست است. یادداشت مذکور بوسیله هیربدورزان پسر لهراسب نوشته شده و ثبوت احتمال قوی ماست برای آنکه سالها پیش از جلوس یزدگرد مداین و استان مجاور آن تحت استیلای اعراب بوده. کتاب دعای پهلوی مذکور در تملک دکتر نوشیروان نجی از پارسیان هند بوده که حدود ۱۳۳۳ هـ ق بشهر یزد میآید و چند صباحی را در روستای قاسم آباد سکنی میگزیند (۱۴).

هیربدورزان در آن یادداشت از اهریمن صفتی مردم و کشتار و غارت یکدیگر صحبت مینماید و در ضمن مسافرت خویش به تیسفون بدین طریق اشاره میکند: «شش سال پیش در تیسفون بودم، عربها که جز شتر چیزی نداشته و دزدی همی‌کردند و آدم بیگناه همی‌کشتند بدین تازه درآمده و خوی آدمی گرفته، جز هنگام جنگ کسی را نمیکشند، خدا به آنها کمک میکند که بر ما غالب شوند. ما از دین بهی برگشته بر کسی رحم نمیکنیم. اینجا ۲۴ تشکده داشته که مردم عبادت میکردند. حالا جز آنها تشکده، باقی همه خاموش است. شاه یزدگرد ۲ سال پیش با ۱۴ هزار سرباز اسپاهان با اینجا آمده پنج روز بیا سود، جز ۳ نفر راهزن را که مر به کشتن کرد دیگر کاری نکرد. باشتا به طرف کرمان و سگستان رفت. گویند در بلخ قشون فراهم میکنند که عربان را بیرون کند. خیلی مردم در تیسفون و خوزستان آئین عربان پذیرفته‌اند. خداوند بر ما خشم کرده. سه نفر موبدان چندین کتابشاپیکا که در علم طب نوشته شده بود و مقداری جواهرات و پول و طلا که مردم در آن تشکده قریه یزک برده بودند، برداشته فرار کرده‌اند. گویند در تیسفون میان عربان

طبابت میکنند . خیلی حکام درهرشهری یاغی شده همدیگر را می کشند و غارت می کنند .
 یادداشت مذکور ازنا بسا مانی کشور و اختلاف مردم و گروهها و پیکا رو قتل و
 غارت و بی تفاوتی مردم از حکومت و اخلاص در امر مهم جنگ با بیگانگان اشاره
 میکنند و شبوتی است پیش از آنکه یزدگرد به سلطنت برسد ، پایتخت به تصرف دشمن در
 آمده بوده و باین انگیزه ، تا جگداری وی در استخر انجام مییابد .

در مورد سال جلوس و مرگ انوشیروان چنانکه گفتیم اختلافی نیست و در سال
 ۵۷۹ میلادی در گذشته است . اما راجع به مدت پادشاهی پسرش هرمز و خسرو پرویز اختلاف
 است .

طبری مینویسد " چنانکه ذکر شده منجمین اجماع نموده اند که خسرو پرویز ۴۸
 سال پادشاهی میکند . مدت پادشاهی هرمز را نیز ۳۳ سال داده اند . بنا بر این مرگ
 خسرو پرویز در سال ۶۵۰ میلادی واقع میشود . در کتاب القرانات و التحاویل که از
 آن صحبت شد ، طالع جلوس هرمز را ۵۷۹ و سال جلوس خسرو پرویز را ۶۱۰ میلادی داده است .
 با در نظر گرفتن کلیه روایات ، خسرو پرویز روز دوشنبه آذر و دیماه ۱۱ جمادی الاول
 در سال ۳۰ هـ برابر ۶۵۰ میلادی وفات یافته است . چون سیام راسیم هم مینویسند با
 ششم اشتباه شده و لهذا نوشته اند ، خسرو پرویز در ساعت ششم روز دوشنبه ۱۱ جمادی الاول
 مطابق روز آذر و دیماه سال ششم هـ مرده که با حساب درست درنمیآید . در شاهنامه
 درباره مرگ خسرو پرویز آمده :

کجا ماه آذر بد و روزدی گه آتش و مرغ بریانومی

در نام روزها ، روزی بنام دی نداریم . سه روز از ماه بنام دیبادر ، دیبمهر و دیبند
 داریم . جشن می و مرغ بریان و آتش در ماه دی است که چهره گهنبار میدیاریم می باشد
 گویا شعر فردوسی در اصل چنین بوده (۱۵) .

کجا روز آذر بد و ماه دی گه آتش و مرغ بریانومی

اینک میپردازیم بسال جلوس اردشیر بابکان : گفتیم بنا بر گواهی آثار الباقیه
 کتب منجمین طالع سالی را که اردشیر بر خاست تقریباً "نیمه جوزا نشان میدهند ، القرانات
 و التحاویل طالع سال جلوس اردشیر را ۱۷ درجه و ۳۸ دقیقه جوزا تعیین کرده است . افزون
 بر این پادشاهی اردشیر بابکان با امپراتوران گالوس و کلودیوس دوم روم و مانی
 مربوط است .

بگفته این ندیم در الفهرسته ولادت مانی در سال دوم امپراتور گالوس بوده .
 صورت نام امپراتوران رومی و سالهای ملک ایشان در آثار الباقیه با تاریخ غسطس
 داده شده است . تاریخ غسطس که در جدول طیلسان آثار الباقیه آمده است ، مبدأ آن
 ۵۰۰ پیش از میلاد است . بعد از نام امپراتور گالوس آثار تشویش در این جدول دیده میشود .

سال دوم امپراتورگالوس سال ۲۸۱ اغسطس است که مطابق ۲۵۶ میلادی است (۱۶).
 بقول ابن ندیم و مسعودی در سال ۲۶۸ میلادی سال اول امپراتورکلودیوس
 دوم، مانی ۱۳ سال داشته و صاحب قرآن بوده. مدارک غربی سال دوم امپراتورگالوس
 را ۲۵۳ داده اند. سالهای میلادی در سده دهم بوسیله گریگورتنظیم گردید و سال
 اختلاف است و این تفاوت با این ندیم از آنجا پیدا شده (۱۷).

مانی چنانکه از کفالایا و شاپورگان برمیآید در سال ۵۳۹ مهری اشکانی برابر
 ۲۶۸ میلادی، در ۱۳ سالگی تجلی یافته و این سال، سال دوم پادشاهی اردشیربا بکان
 و سال اول امپراتورکلودیوس است. مسعودی بعثت مانی را در زمان امپراتور
 کلودیوس دوم میدهد. مانی در سال ۵۵۱ مهری اشکانی برابر ۲۷۰ میلادی آشکارا
 دعوت کرده است.

تاریخی که سال ۵۳۹ آن سیزدهمین سال مانی و سال اول امپراتورکلودیوس
 دوم میباشد، مبداء آن ژانویه ۲۷۱ پیش از میلاد است. افزون بر این سال جلوس ارد
 از روی طالع او سال ۲۶۶ میلادی است. سال ۵۳۹ مهری، اواخر سال دوم اردشیر
 یا اوایل سال سوم آن واقع میشود (۱۸).

حال اگر سال جلوس اردشیربا بکان را بنا بر شرح بالا ۲۶۶ میلادی حساب کنیم،
 بعلاوه ۴۰۷ سال مدت میان جلوس او و یزدگردشهریا ۶۷۳ میلادی بدست میآید که برابر
 ۵۴ هجری است و آن سال جلوس یزدگرد میباشد. سال ۶۷۳ برابر سال ۱۹۴۳ اسکندری است
 شماره درست است ولی آن اسکندری نیست و مهری اشکانی است. تاریخ سازان مدعیان
 نبوت، برای مغلطه مهری اشکانی را به اسکندری تبدیل نموده اند.

تاریخ سازان و مورخان سال جلوس اردشیر را ۲۲۶ و یزدگرد سوم را ۶۳۲ میلادی
 داده اند که برخلاف واقع میباشد. اما در مورد سال هجرت در این که چه سالی بوده اختلاف
 است و کمترین اختلاف یک سال و یکماه است و نیز در سال بعثت ظاهری و بعثت حدود ۷
 سال اختلاف وجود دارد (۱۹).

در تاریخ طبری چنین آمده (۲۰) "زبختنصرتا ملک اسکندر ۴۳۷ سال است."
 مبداء تا ریختنصرتا ۷۴۷ پیش از میلاد است و چون از آن کم کنیم ۳۱۱ پیش از میلاد باقی میماند
 که عدد مشهور است و با زمینویسند از ملک اسکندر تا سال ۲۰۶ هجری که کتاب خود را بیایان
 رسانیده ۱۲۴۵ سال میشود. "اینک چون ۳۱۱ را از این عدد کم کنیم ۹۳۴ میلادی باقی میماند
 و به موجب این دو تاریخ ه ۱۱۷ سال اختلاف دیده میشود. ولی اگر مبداء تا ریختن اسکندری
 را که ۳۳۵ پیش از میلاد است ۱۲۴۵ کم کنیم ۹۱۰ میلادی باقی میماند که برابر ۲۹۶ هجریست و ۹۰
 سال اختلاف پیدا میشود.

۱۶- آثار الباقیه ترجمه اکبر دانا سرشت ص ۱۳۶. ۱۷- تقویم و تاریخ ایران ص ۱۱۰

۱۸- ایضاً ص ۱۱۰. ۱۹- ایضاً ص ۷۱. ۲۰- تاریخ طبری جلد اول چاپ مصر ص ۶۳۵.

در مهرهای سلسله جویار کرمان

زرتشتیان در سده‌های گذشته در محیط سیارنا مسا عدوت تحت فشا روستم نام محدود زندگی میکرده و شماره آنان بطور فاحشی روز بروز بتحلیل میرفته . این گروه به واسطه عشق دین پروری و ایران دوستی، با سختی ورنج بسیار فرهنگ مذهبی را حفظ نمودند . نامسا عدتی روزگار، بی مبالاتی بدین ، از شماره گروه دانشمندان قوم میکاسته است .

معهدا در نامهای از شرف آباد رستاق یزد مورخه ۸۵۰ می نویسد " این ضعیفان چهار کس پنج کس هستند که اندر خط پهلوی راه میدانند اما آنچه اصل است یافت نمیشود از سبب آنکه بداد دوست در روزگار روتن و جا مه آلوده شده اند . " با وجود بیانات مذکور بین زرتشتیان یزد و کرمان بانوان و دوشیزگان دانشمندی داشته اند که در اوستا و پهلوی و فرهنگ مزدیسنا و پارسی صاحب اطلاعات بوده اند . چنانکه یک نسخه خطی پهلوی و اوستا بتوسط بانوی زرتشتی بنام پرین گباد شاه رستم بندار شهرمدان روزانارم و بهمن ماه ۹۲۴ی برای دستوران و موبدان هند کتابت شده و نام او بخط پهلوی بر آن کتاب برای مابیدگار مانده است . هم چنین دستور ارد شیر پوردستور نوشیروا کرمانی بنا به دعوت اکبر شاه گورگانی برای تدوین فرهنگ فارسی سره بکمک میرجمال الدین حسین انحصار فرهنگ جهانگیری به پایتخت هندوستان عزیمت نمود . در فارس و اصفهان و هرات و نقاط دیگر دانشمندان زرتشتی موجود بوده اند ، از آنانند دستور آذرکیوا ، فرزانه بهرام فرهاد ، موبد خوشی ، موبد خداجوی ، موبد کیخسرو ، اسفندیار صاحب دبستان المذاهب و دیگران .

به نسبت از دیاد تعصب در دوره حکومت صفویه ، بهدینان شدیدتر مظلوم واقع میگرددند هر چند با رمصایب و ظلم و ستم در دوران آشوب کشور بر آنها بیشتر میگردند نفوسشان بیشتر بتحلیل میرود . چنانکه جمعیت یک میلیون ایشان در آغاز سده هیجدهم میلادی و زمان محمد شاه قاجار به ۳۲ هزار نفر میرسد . توانیر هنگام جهانگردی خود بسال ۱۰۳۳ خورشیدی بکرمان میرسد و شماره جمعیت بهدینان را در آنجا ده هزار ذکر میکند . خانیکو فجهانگرد دیگر اندکی پیش از حمله محمود افغان بکرمان جمعیت زرتشتیان آنجا را ۱۲ هزار تخمین میزند . جنگها و خونریزیهای سده ۱۸ میلادی گروه بهدینان را تقریباً بنا بودی میکشاند . هنگامیکه روانشادمانکجیها تریا در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار بسال ۱۲۳۳^ق بایران میآید و به جمع آمار زرتشتیان میپردازد جمعیت زرتشتیان یزد را ۶۶۵۸ و زرتشتیان کرمان را ۹۳۲ نفر مینویسد . بگفته منان دانشمند فرانسوی از نفوس ۱۲ هزار زرتشتیان کرمان که بفرمان حکمران بسال ۱۲۵۷ سرشماری شد ۱۳۴۱ نفر ذکر میکند . ژنرال هوتم شیندلر بسال ۱۲۵۸ شماره بهدینان شهر کرمان را ۱۴۹۸

ودهات بخشهای اطرافرا که سلسله جوپا ربا شد ۲۵۲ نفر میدهد. طبق آمار کیخسرو جی خان صاحب بسال ۱۲۷۱ خ جمعیت بهدینان کرمان ۱۹۷۳ نفر میباشد. نامه ماهانه اطلاق شماره ۳۲ مورخ ۱۳۲۹ جمعیت بهدینان کرمان را ۳۵۰ نفر میدهد. طبق آمار سال ۱۳۴۵ خ دولت ایران زرتشتیان کرمان ۳۵۰ نفر میباشند.

آخرین بهدین ساکن روستاهای اطراف کرمان برای تامین دین و رفاه خویش به سال ۱۳۴۰ خ بشهر کرمان مهاجرت مینماید. پس از این سال بهدینی در روستاهای اطراف باقی نمیمانند. آمار ۲۵۲ نفر زرتشتی اطراف کرمان که ژنرال هوتم شیندلر میدهد را جمع به روستاهای سلسله جوپا رمیباشد که عبارتست از جوپار، اسمعیل آباد و قنات غسان. جمعیت بزرگی از بهدینان در نخستین دهه سده کنونی در قنات غسان اقامت داشتند. قنات غسان مرکز موبدان بود، بهدینان بسیاری در آنجا ساکن بودند. اینک مسلمانان جای خالی آنها را اشغال نموده اند. قنات غسان چون مرکز موبدان بود در مهر بزرگی از خود داشت و بخشی از آن آموزشگاه بود. در مهرنا مبرده بسال ۱۲۴۵ خ از دهش خانواده گلستان بانودخترا یزدیا کرمانی عروس خانواده پانده پاری بمبئی، بتوسط مانکجیها تریا از نو تعمیر و بنا میگردد. و سنگ نبشته زیر در آنجا نصب میشود.

"بنام یزدان پاک این زیارتگاه بجهت خشنودی خالق مهربان و رضا جوئی و خشورانی در عهد دولت شاه مجاهد السلطان بایاری ودهش خداوند داد ودهش از اکابر صاحبان هندوستان از برای طایفه زردشتیان ایران بتوسط این خاکسار مسافر مانکجی لیمجی درویش فانی در قریه قنات غسان ایران برپا شد. عمارت بجهت آذرافروزی یزدان پرستان ساخته برای چندکار نامزد گردید. نخست بجهت آنکه طایفه زردشتی نماز و اطاعت حضرت یزدان را بجا آورند. دویم دبیرستان باشد که زرتشتیان در اینجا درس و علم بخوانند. سیم جایگاهانباخواندن و ارزانش به ارزانیا ندادن بود. چهارم هرگاه بهدین در اینجا آفرینگان بر روان نیاکان بخوانند و خیرات و مبرات نماید روا. پنجم برای فراهم آمدن و همداستان شدن کاشانه پنچایت و انجمن ساختن زردشتی گروه ششم برای پیراستن بزم و شادی و بویژه گواه گرفتن و پیوند دادن پسران و دختران زردشتی انجام یافت. بیوم سروش ایزدا زتیرما هقدیم ۱۲۳۵ یزدگردی موافق با یوم دهم شهر رجب المرجب ۱۲۸۲ هق موافق با ۱۸۶۵ میلادی."

موبدزادگان در دوره پیشین، افزون بر اوستا و مراسم دینی در دانش اخترشناسی و تهیه طالع و زایچه نیز استاد میگشتند. دانش نو که بواسطه نفوذ مانکجی و تشویق او در آنجا آغاز شد، موجب گردید که موبدزادگان از موبدی دست بردارند و به شهر روی آورده، بمشاهل دبیری، دکتری، مهندسی، بانکی و غیره بپردازند. بنا بر این بسیاری از خانواده

موبدان، قنات غسان را ترک گفته ساکن شهر کرمان گشتند. مهاجرت بهدینان از قنات غسان موجب ازدیاد نفوس مسلمانان در آنجا میگردد و زندگی باقی ماندگان سخت میشود و مورد آزار و ستیم واقع میگردد و با جبار برای تا مین دین و جان خویش بشهر کرمان مهاجرت مینمایند و در مهر قنات غسان در دومین دهه سده فعلی بسته میشود و آتش ورجا وند آنجا به در مهر شهر منتقل میگردد.

درخت کهنسالی در قنات غسان وجود داشت که مورد احترام بهدینان بود و در روزهای فرخنده در آنجا جمع شده شمع و چراغ میافروختند. ولی پس از مهاجرت بهدینان با شنیدن آنجا درخت نامبرده را قطع و طعمه آتش میسازند. در مهر اینک به حال مخروبه در خیابان مرکزی قنات غسان واقع است.

چوپا روستای دیگر کرمان است. جمعیت قابل ملاحظه بهدینان در آنجا به کشا ورزی مشغول بودند و در مهر و دبستانهای خود داشتند که از دهش انجمن اکا بر صاحبان پارسیان هند تعمیر و بنا شده بود. در اوایل سده جاری جمعیت این گروه بهدینان نیز کم شد و بسوی شهر و بیم مهاجرت نمودند. لذا آتش ورجا وند در مهر خود را به در مهر قنات غسان منتقل ساختند و ساختن آن در مهر نیز بتدریج منهدم میگردد. سومین روستای سلسله چوپار، اسمعیل آباد است که بهدینان کثیری در آنجا بکار و کشا ورزی مشغول بودند. اسمعیل آباد روستای بسیار سبز و خرم بوده. سرپرسی سایکس بسال ۱۲۷۴ خ با تفاق خانم خویش به اسمعیل آباد میروند و مورد احترام و ضیافت بزرگانه اسلام واقع میگردد. هنگام ترک اسمعیل آباد بسیاری از زنان بهدینان خانم اورا بدر می نمایند. جمعیت بهدینان اسمعیل آباد بتدریج تقلیل مییابد و در مهر آنجا را یکی از زرتشتیان که اسلام پذیرفته بود منهدم میسازد و زمینش را شیار و گشت مینماید. خانواده اردشیر رستم کاویانیا ن آخرین بهدینی بودند که ۱۷ سال پیش روستای اسمعیل آباد را ودا مینمایند. شادروان بهدین جمشید هر مزدی را ختر شناس و منجم بزرگ زرتشتی که حدود ۳۸ سال پیش جهان را بدر و دگفت در اسمعیل آباد میزیست از پیشگوئیهای اوست که فرمانروائی ایران بدست سیدی بزرگوار میافتد که اینک می بینیم بحقیقت پیوسته است.

بگفته اردشیر کاویانیا ن پدرش رستم گتابخطی قدیمی بسیار بزرگی داشته است که بدرستی نمیدانند و ستا بوده یا پهلوی، هنگام بروز اغتشاشات محلی و ناامنی، پدرش برای حفظ نسخه خطی آنرا در صندوق درجایی دفن میکنند و پیش از نشان دادن محل دفن به پسر خود سالش جهان را بدر و میگوید. خانواده بیخبر از محل دفن نسخه خطی گرانبها خویش بناچار بکرمان مهاجرت مینمایند.

استقبال مردم از مشاغل سودمند دیگر موجب مهاجرت بهدینان از روستاها به

فرهنگ ودین ایرانیا ن بین غیرایرانیا ن ۴۰۷

شهر میگردد. در مهر نو کرمان واقع در بیرون حصار بوسیله دهشمندان قنات غسانیا
ساخته گردید و آتش و رجا و نند در مهر قنات غسان بمحله شهر منتقل گشت. بخشی از هزن
در مهر نو زدهش موبد زادگان سرور و شیرین دو خواهر قنات غسانیا بنا مگانه پدرشا
دستور رستم دستور مرزبان بنا گردید. ارباب جمشید سروشیا ن در مورد در مهرنا مبرد
در فرهنگ بهدینان چنین آورده است:

" آتشکده بیرون واقع در کوچه دبیرستان ایرانشهر است. نصف باغ و سا ختمان
این آتشکده از شا دروان دینیا ر موبد رستم مرزبان کرمانیا ست که شا دروان سروشیا
موبد جها نگیر از سوی رو خواهران دینیا ر موبد رستم بنام شیرین و سرور موبد رستم
به زرتشتیان کرمان برای بنای آتشکده تقدیم شده است. در تاریخ سروش ایزد و مهرما
۱۲۹۳ بزد گردی بکوشش دکتر منوچهر دادی از پارسیان هندگشایش یافته است. نصف
دیگر باغ و سا ختمان از پهل جمشید خدا رحم نصرآبادی مقیم بمبئی خریداری شده و برای
پذیرشگاه مسافرخانه اختصاص داده شده است. در سال ۱۳۱۴ خ دودختر شا دروان سروشیا
موبد جها نگیر که فرنگیس و فیروزه خوانده میشوند بیا دپدروما در شان سروشیا ر موبد
جها نگیر و شیرین موبد رستم سا ختمان جدید و آبرومندی بنیا دگذاشته اند و با فراد
همگروه تقدیم داشته اند و انجمن زرتشتیان کرمان متصدی آنجا ست. "

چون بنای در مهر بیرون از دهش بهدینان قنات غسان بوده، آتش در مهر قنات
غسان بوسیله موبدان آنجا بنام موبد بهرام اسفندیار آریایی و موبد نوشیروان
جها نگیر اشدیری و موبدان گشتاسب و بهمن پور جها نبخش با تفاق پنجمین موبد از مرد
کرمان به نام اردشیر سهراب، شاگرد دستور رستم جها نگیر موبدان موبد کرمان آنجا
منتقل می گردد. موبد رشید خدا دا درستی که پدرش پنجاه سال پیش از قنات غسان به
کرمان مهاجرت میکنند تا مدتی پیش آتش بند در مهرنا مبرده بود. اینک موبد پرویز از
موبدان هند در آنجا بخدمت مشغول است.

اینک اوزا عزرتشتیان از حیث موبدنگران کننده است، زرتشتیان کرمان که
موبدان قنات غسان بیاری آنها شتا فتند همین حال را دارند و علت این پیشامد
دلیل روانی و اقتصادی دارد که بایده تفصیل مورد بحث قرار گیرد.

فرهنگه ودین ایرانیا ن بین غیرایرانیا ن

دردوره های گوناگون

حکمفرمانی پیگیر احساسات نژادی در جها ن

مردم جها ن طی دوران کهن بنسبت مناسبات دودمانی، تملیات، سنتها و
باوریهها، خویشان را در اجتماعات محصور میکرده اند. همین اجتماعات بتدریج بر

پایه‌ی گسترده‌تر و عقد پیما نها تشکیل ملتها داده اند. حتی مذاهب آزاد و بلندنظر بودائی، نصارا و اسلام، نتوانسته اند احساسات نژادی و امتیازات نژادی و انحصار نژادی را بر اندازند. روابط خون، تمایلات و سنتها، استوارتر از روابط دینی است، در حالیکه دین حق اولویت را در انجام وظایف و زیروان خویش خواستار است. مردم جهان با وجود پیروی مذاهب مشترک، از انحصار نژادی فارغ نیستند. اجتماع ایرانی نیز همین حال را داشته است. فرهنگ و دین پاک ایرانی، چنانکه خواهیم دید، طی دوران پیش از تاریخ، تا دوران تاریخی، بین مردم جهان آن روزی بخوبی گسترش یافته بود، لیکن آنها را در گروه خود و اجتماع خود داخل نساخته. ایرانی اجتماع خویش را همیشه بخویش منحصر و با احساسات قوی نژادی و افتخار بحق نژادی رنگین بود. با وجودی که صحبت از گسترش دین ایرانی بین مردم غیر ایرانی است، منظور این نیست که توانسته اند، اجتماعات مذکور را، هر چند که با ایران همسایه و هم مرز بوده اند در اجتماع ملیت خویش مستحیل سازند.

تبلیغات دامنه دار دینی ایرانیا ن پیش از شوزرتشت: پیش از ورود بموضوع اصلی، ایرانیا ن طی روزگاران کهن، تبلیغ آیین کهن خویش را، بین مردم اطراف و اکناف جهان و وظیفه وجدانی خویش میدانسته اند. نوشته های دینی ملل دور افتاده، چون مصر و چین و روایات شاهنامه در دوران پیش از شوزرتشت، موبد گفته ما در مورد تبلیغات آئینی است.

گسترش دین و فرهنگ ایران در مصر قدیم و الفبای مقدس مصری از الفبای اصلی

ایرانیا ن: بنا بر نوشته مصرشناسان، مصریا ن قدیم در مورد عقاید دینی، مانند الفبای دین دبیره ایرانی، الفبای ویژه دین داشته اند، که از خط هیرو گلیفی بکلی جدا بوده و آن را الفبای هیراتیک مصریا ن قدیم نامگذاری کرده اند. حقیقت شگفت انگیز اظهارات مصرشناسان است که الفبای نامبرده را، با استثنای الفبای چین، پدر همه الفبای جهان متمدن آن روزی خوانده اند. هر حرف الفبای هیراتیک نام ویژه ای داراست که زبان مصری چنان نامی ندارد.

پیشا مدی استا دبلسا را بر آن داشت که همه الفبای قدیم را مورد پژوهش و مطالعه قرار دهد. هنگام بررسی معلوم میشود که نام حرفهای الفبای مصری قدیم نام اوستائی حرف اول طرح چیز است که شبیه آن کشیده شده است و موجب شگفتی میگردد. نام حرف الفبای قدیم مصری که مصرشناسان از توجیه و انگیزه آن عاجز بودند، بروشی بوسیله استا دبلسا را آشکار میگردد که سرچشمه آن الفبای ایرانی بوده است. طرح الفبای دبیره ایرانی، بهتر از الفبای مصری، شبیه نام جنسها را حفظ کرده است. چون گفتار ما مربوط به الفبا نیست، مشتاقان بمقاله استا دبلسا را تحت عنوان اصل الفبا به یاد نامه دکتر جیوانجی مدی رجوع نمایند.

خدایان قدیم مصری ایزدان ایرانی میباشند: طبق نظریه استادبلسارا، مصریان قدیم الفبائی را برای امور مقدس دینی اتخاذ مینمایند که ما خذآن الفبای ایرانی بوده است، بنا براین بایستی گونه‌ای از مناسبات و روابط را با آیین ایرانیان باستان دارا بوده باشند. با وریهای ویژه دینی مصریان قدیم، همانندی بسیاری نزدیک، با با وریهای دینی ایرانیان کهن دارد. "هروس" و همچنان "را" نام خدایان قدیم مصریان همان "هوار"، یا خره، خوارنه ورا Rae ایرانی است که خورشید و فروپرتو مینوی میباشند. آتن یا آتون خدای بسیار کهن مصریان آترا و ستائی و نیروی مینویست که در مورد آتن شرح می‌دهند.

دانشمند پارسی مهرجی با های کوکه در مقاله جالب توجه خویش در یادنا ماه اشپگل چاپ بمبئی ص ۳۱ در مورد روابط بین ایران و مصر در دوران پیش از تاریخ از مراسم دینی و سنتی و با وریهای مصریان قدیم صحبت میکند که بعضی از آنها بین مردم آریا هم رواج داشته و دارد و چندی از آن ویژه ایرانیان باستان است.

بگفته‌اند سا یس کهن ترین روش تدفین اموات مصریان شبیه روش تدفین اموات بین ایرانیان درست اعتقاد باستانی است.

با وری مصریان در مورد داری پس از مرگ و سنجش اعمال بوسیله خدایان در همانند با وری ایرانیان قدیم است. نظریه مصریان در مورد "کا" همزاد مینوی روح همانند نظریه فروشی یا فروهر زرتشتیان است و طبق اوستا (نا مرغو که پرپه) انسانی بصورت مرغ میباشند. تجسم (کا) بنا بر با وری مصریان همچنان مرغی است با سر انسان (لاکیر) و (رنوف) روش تقویم قدیم مصری را روشن ساخته‌اند. کوکه شب تا می را بین تقویم مصریان و تقویم ایرانیان نشان میدهد. ماه مصریان مانند ماه ایرانیان سی روز است و پنج روز در آخر سال با آن اضافه مینمایند. نام روز و ماه آنها نیز مانند زرتشتیان نام ایزدان است و چنانکه زرتشتیان در نوزدهمین روز ماه اول و ماه آخر سال با انجام مراسم درگذشتگان میپردازند، همینطور مصریان نیز نوزدهمین روز اول سال را با انجام تشریفات دینی مردگان مخصوص ساخته‌اند.

عین ویژگیهای نرگا و مقدس که در دین مزدیسنان رعایت میشود، مصریان نیز در مورد گاو و قربانی خویش رعایت مینمایند. هر دو گاو بایستی سفید یک دست و حتی یک موی رنگ دیگر در وجودش نباشد. لیکن نرگا و مصریان بنام آپیس بعلت ویژه‌ای با یدسیا یک دست و سفید پیشانی باشند. نکته قابل توجه دیگر اینکه، در صورت مرگ نرگا و و آپیس هم زرتشتیان و هم مصریان در انجام مراسم مقدس دینی تا مدت معینی خودداری میکنند.

مهرجی با های کوکه، صورتی از واژه‌های ایرانی در زبان مصری در دوره پیش از زمان هخامنشی ترتیب داده که اگر با زهم بطور دقیق بررسی گردد، مسلماً واژه‌های

بیشتر بدست میآید. بعضی از آنها عبارتست از :

مصری	اوستا	فارسی	مصری	اوستا	فارسی
اپ	اپ	آب	ایپ	اوپایه	جانورآبی است
ارتو	هرهئیتی	کوه	هست	هسته	هست، مکان
کاو	گاو	گاو	که	گاؤ	زمین
نم	نم	نماز	مت	میدیه	میان
ته	ته	این	تون	تن	تنیدن
افهرو	اپره	پشته مغرب			
هور	هوار	خور	نر	نر	مرد
خات	کارت	کارد	اوریت	رته	گردونه

حقایق مذکور دلیل متقا عدکننده ایست بر نظریه بی که مبلغان ایرانی (دین بُر داران) دردوران پیش از تاریخ در مصر قدیم به تبلیغ مشغول بوده و شالوده دین آنان را چنان ریخته اند که طی هزاران سال پایه ملیت مصری پایدار مانده است. مصریان اصل سیرا بشدن دین خود از دین بیگانگان را در دوران پیش از تاریخ پذیرفته و مینویسند مردم بیگانه پرستش هروس را در آنجا زمینمایند. همچنین پرستش آتن و پرستش "رانیزبوا سطره نفوذ آنان با نجا سرایت میکند. اگر چنانچه گفته شد اینها ایزدان ایرانی باشند با یستی بواسطه ایرانیا ن در آنجا نفوذ کرده باشد. تاریخ ایران به حقایق مذکوره در دوران پیش از تاریخ اشاره میکند. از مندرجات شاهنامه، بگفته بسا را بر میآید که کیکاوس در یکی از جنگهای بزرگ شمال آفریقا را اشغال مینماید. کیکاوس دو هزار و پانصد سال پس از جمشید زندگی میکنند و جمشید هم در دوره یخ بندان که در نیم کره شمالی روی میدهد سلطنت میکرد پرستش هروس بگفته فلیندر در کتا بخویش "شگفتیهای گذشته" (۱) و مصر شناس نامی قریب هشت هزار سال پیش از میلاد و پرستش آتن حدود هفت هزار سال پم در مصر از سوی مشرق معمول میگردد. چنین تاریخها نباید موجب شگفتی گردد. ایودوکسوس و ارسطو هم (سده چهارم پیش از میلاد) مغان را از مصریان قدیمتر میدانند.

تبلیغات ایرانی در چین قدیم

اینک بسوی خاور زمین و وضع تبلیغات ایرانیا ن باستان یا اهورا پرستان در چین باستان نگریسته میشود. حقیقتی است شگفت که نفوذ مذکور نیز در زمان پادشاهی کیکاوس و پسر روشنندال اوسیاوش ورستم سکزی سپهدار سپاه پیروز مندایران منطبق میگردد. پژوهشهای ژرف سرکهیا رچی موید گفته سالا ست. در کتا بخویش "فرهنگ و

روایات ایران باستان و چین^(۲) "از داستانهای چینی که نظیر داستان شاهنامه و کیکاوس ورستم زال و خاندانش میباشند صحبت میکند، آئین دین چینی ارتباط بسیاری نزدیکی با مندرجات زامیادیش، آبان یشت، سروش یشت و ورهرا یشت دارد. سرکهیاری در پیشگفتار خویش چنین استنتاج میکند:

"همانندی بین داستانهای چین و ایران قابل توجه است، نه تنها در روایات حماسی بدیده میآید بلکه در ستایشهای دینی نیز مشاهده میشود. چنانچه همانندی حماسی بین شاه کیکاوس و خاقان "چون ونگ"، بین سهراب و "نوچا"، بین رستم و "لی تسینگ"، بین گرشاسب و "یی" تیراندا زمینوی بچشم میخورد که فقط چندتای آن در اینجا ذکر میشود. همین جور همانندی در ستایشهای مربوط به گوهها، فرشا هنها، آب، باد و مرغ نیز موجود است.

"بطور مثال هرکس ستایشهای منسوب به گوهها و فرکیانی را در زامیادیش بخواند، خود را در آستانه همین جور روایات چینی در مورد فضیلت خاندانها و مناسب آنها با گوههای مقدسی که مرزا میراتور چینی باستان را تشکیل میداده می بیند. ستایش فروهر، کاخ، آب که در آبان یشت ذکر شده و بسیاری از نظایر آن را در عقاید و تشریفات دینی چین، مربوط به الهه آبدیده میآید. با نظیر ستایشهای شیرین و دلکش که در ورهرا یشت گرد آمده، در ادبیات و فرهنگ چینی هم مشاهده میشود. تنها ذکر ستایشهای بزرگ همانندی ستایشهای دینی را با خرنمیرسانند. از مطالعه مندرجات سروش یشت، همانندی نزدیک بین بیانات اخلاقی، وظایف و موقعیت سروش و تجسم روشندلی "توتیست" بدیده میآید و چیزی شبیه فلسفه (یین - یان) در آنجا یافت میشود. لیکن شباهت ایزد سروش و خدای چینی (ون تچونگ) شگفت انگیز است، اینگونه همانندی فراوان و نزدیک بهم، که در فرهنگ کهن چینی و ایرانی موجود است، بیقین رد و بدل افاضات دینی و روایات حماسی را با ثبات میرساند."

چینی
چین باستان مرکز واقعی فرهنگ دینی ایرانیان باستان بوده است. سرکهیاری معتقد است که استفاده از فرهنگ دوسره بوده و بوسیله نژاد سکا که رستم داستان از آنهاست انجام یافته است. نظریه استاد بلسا را با نگیزه تماس پیگیر ایران با چین، در روزگاران کهن، برخلاف نظریه سرکهیاری است. مدارکی که ذکر شد و روایات شاهنامه از تماس مداوم آنها سخن میراند. افراسیاب پادشاه بزرگی بوده و فرمانروایان چین در زمره یاوران او بوده اند. بعید نیست اسیران چینی پس از مدت ها اقامت در ایران چون آزاد میگشته اند، رسوم و آداب ایرانی را نیز با خود بکشور خویش میبرده اند. هنگام فرمانروائی سیاوش در بخشی از خاک چین، بسیاری از ایرانیانی که به

همراه وی بتوران میروند، در مسافرت بچین نیز در رکاب وی حاضر بوده اند و بر عکس چینی‌ها فرصت مییابند در میهن خویش رسوم و آداب و فرهنگ ایرانیان را از همراهان سیاوش پادشاه دادگرو و روشنندگانش آموختند. رفتار و اخلاق نیک پادشاه پرهیزگار و صاحب دل که موجب رفاه و آسایش آنان بوده، بیشک تاثیرات عمیقی بر آنان وارد میآورد. نه تنها سرانجام اندوهگین آن پادشاه صاحب دل در تاریخ چین یادداشت میگردد، بلکه فرهنگ و عقاید دینی و آداب ایرانیان باستان در برگهای تاریخ آنان ثبت میشود.

فرمانروائی رستم در چین، هنگام فرار از فراسیاب، مردم آنجا را بیشتر تحت تاثیرات فرهنگ ایران قرار میدهد. پس از کشته شدن سیاوش بحکم فراسیاب، رستم پدر خوانده و آموزگار او برای کین خواهی بتوران حمله میکند و فراسیاب به گوشه‌ی فرار و خود را پنهان میسازد. رستم چند سالی در آن بخشها بفرمانروائی مشغول میگردد طی آن مدت چینی‌ها با وی و همراهان او تماس نزدیکتری حاصل میکنند و با فرهنگ کهن ایران بیشتر آشنا میگرددند. اینست انگیزه‌ئی که داستان رستم بنوعی در روایات چین باقی مانده است.

هنگام سخن از اشوزرتشت و فعالیت او در تبلیغ پیام مزدا در مورد گسترش آموزشهای دین او در چین و نفوذ آن در بین مردم و شاه و درباریان و ادامه آن در چین تا سده ۱۳ میلادی صحبت خواهد شد.

کهن ایرانیان اهورا پرست، چنانکه در گسترش فرهنگ خویش در مصرف فعالیت نمودند در چین نیز از کوشش با زمامداریان اینهمه عقاید و آداب و رسوم مشترک موجود بین دولت کهنسال و گسترش باورهای ایرانیان در چین، با یادگفت خود بخود صورت نگرفته، بلکه فعالیت شدیدی، همانندی که در مصر انجام یافته لازم آن بوده است.

بدیهی است اگر دین کهن اهورا پرستان ایران، در خاور و اروپا خرد و ریعنی چین و مصر گسترش پیدا کرده، بییقین بین ملل دیگر نیز نفوذ و رسوخ داشته که از ذکر آن بواسطه درازی گفتار بهمین دو منطقه مبرز مذکور اکتفا کرده با صل مطلب می‌پردازد.

دین جهانی اشوزرتشت و گسترش آن در جهان آن روز

اینکه بدور ظهور و تجلی دین اشوزرتشت می‌پردازد زده گفته خود پیغمبر، دین جهانی است. حقیقت آنکه اشوزرتشت آموزشها و مراسم نیک آئین کهن اهورائی را حفظ و در اصلاح شاخ و برگ آن و آموزشهای جامع جدید قدرافراشت، با یادبخاطر سپرد، آموزش و رسالت او یک وظایق بوده، پرتومینوی آن، راه‌رهورا روشن و به نیل والاترین حال راستی و حقیقت که هد فزندگی و مقصد نهایی آفرینش است توفیق می‌بخشد. حقیقت این گفتار را در سرودهای خود در اهنودگات آشکار میسازد.

فرهنگ ودین ایرانیان بین ایرانیان ۴۱۳

" ای جویندگان دانش، آموزشها و پیاپی را که تا بحال شنیده نشده است برای شما آشکار میسازم (یسنا ۳۱-۱) چنین با وریهای که در روان خویش استوار نساخته‌اید (مفهوم یسنا ۳۰) چون وسوسه‌های خرد خبیث مانع از آن است که راه بهتر را آشکارا دیده و برگزینید، بنا بر این خداوند جان و خرد مرا برای رهنمونی شما برگزید، تا زندگی کردن برابر آئین راستی را بهرد و گروه نیکان و بدان بیا موزانم . " (یسنا ۳۱-۲)

پیام و آموزشی را که اشوزرتشت از سوی اهورا مزدا ما مورا بلاغ بود، چنانکه از گفته خود او بر میآید، برای همه مردم جهان و پیام کلی و مختص بمردم ویژه‌ئی نبود، چنانکه فرماید:

"پروردگارا در پرتو فروغ مینوی بما چه خواهی بخشی؟ آیا آن سعادتتی که در پرتو راستی و پاکی بدست میآید و بهمه نوید داده شده کدام است . در مورد دانایان چه فرمانی رفته است . ای خداوند جان و خرد مرا از تمام این حقایق آگاه ساز و با گفتار الهام بخش خود مرا روشن فرما تا همه مردم را بآیین راستی ارشاد کنم . " (یسنا ۳۱ - ۳)

گفته‌های بالابیان است صریح که اشوزرتشت آیین تازه‌ئی را ابلاغ میکرده که در جهان کسی نشنیده بود و ما موریت مینوی داشت که آن را بعموم بشر و بیمن مردم کشورها ابلاغ دارد . مندرجات سپندنسک در مورد زندگی او گواه گفتار بالاست . میگوید سیمای او از فرم مینوی، نورانی و هاله درخشانی از اندامش پرتو باطراف می‌پراکند . نیکان جهان از آن شادمانی میکردند و دانایان میگفتند فرآسمانی، چهره خندان ملکوتیش، برهانی است بر آگاهی و راستی کودک مینوی و پیام فرح بخش و ما موریت شریف و درجهان .

آگاهی مذکور موجب میگشت که کارش را بزودی آغا زکند . در دوران کودکی، از شرکت در انجام تشریفات و با وریهای پنداری زمان سرگرائی میکرد . شکوه و جلال زندگی راستین و نفوذ فرح بخش و شادی آور آن را بمردم جهان بیان مینمود . شادمانی روح پاک و سیمای خندان وی بردوستان کودک و اطرافیان تا شیر فراوان می‌بخشید . دوران کودکی و جوانی را، در مصاحبت روشن دلان زمان خویش بسر میبرد و بکارهای نیک و خیر خواهی و پرستاری بیماران و بیچارگان جهان و چه حیوان مشغول میبود . آزاد بود که از انبار پدرش و نگر خود، هر چه را بخواهد برای کارهای خیر بمصرف برساند .

۴۱۴ مردم توران نخستین بهره‌مند از پیام اشوزرتشت

اشوزرتشت تا سن ۲۰ سالگی بزندگی نیکوکاری و فرهنگی ادامه داد. آنگاه احساس‌گردش درجهان و انجام ما موریت مینوی در او پیداشد. گزارشات شاهزاده تورانی که در حمایت پادشاه و پدرو خویش، با انجام کارهای خیریه عمومی مشغول بود باومیرسید. ایرانیان اورا بنام "اوروت دئینگهو" یا پادشاه کشورنیک میشناختند. پادشاهی بودنیرومند و توانگرو ارتش قوی در اختیار داشت.

اشوزرتشت بکار کردن و خدمت با جتما مردمیان آنان متمایل گشت. میراث پدری را مدت‌ها قبل به‌برادران بخشیده بود و او را ده‌ترک خانه پدری و فعالیت در امر مهم و موعظه‌دین شریف و ترتیب نظام به‌ترو فرح‌بخشی بین مردم دروی پدید آمد. با کسب اجازه‌ی پدر و ما درودعای خیر آنها بسوی مقصد حرکت و کار خویش را آغاز نمود. شاهزاده تورانی و یاران‌ش از دیدن اشوزرتشت در میان خود بینهایت شادمان شدند. پادشاه نیکوکار (اوروت دئینگهو) او را با کمال مهر بانی و خوشروئی خوشامد گفت. اشوزرتشت در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان به آنها ملحق گشت. شخصیت نورانی و فرهمندی وی بی‌نهایت بود. آنکس که خوشبختانه مورد کمک و دستگیری وی واقع میگشت از لمس مینوی او بیش از چیزهای مادی بهره‌ور میگشت.

فعالیت‌های مذکور موقعی انجام مییافت که اشوزرتشت در مورد مسئله زندگی و ترویج راستی در نفس جهان بتفکر میپرداخت. سپس چند سالی را در اعتکاف و مراقبه شد و ژرف‌بسربرد، تا آنکه با لایحه درسی سالگی، انجام ما موریت بزرگ خویش و موعظه پیام اهورا مزدا را در خود احساس و فعالیت مینوی را آغاز کرد.

آغاز موعظه بین تورانیان

نخستین مردمانی را که اشوزرتشت برای ابلاغ پیام اهورا مزدا برگزید، همان دوستان قدیم تورانی بودند. اجتماع بزرگی بسرنشینی پادشاه (اوروت دئینگهو) بمنظور استماع سخنان وی در مجلسی جمع شدند. اشوزرتشت در مورد کشور آسمانی مینوی هستی مطلق خدا و ندهرو سپ‌آگاه، دانای کل و آفریننده کاینات عشق و مهروراستی، آفرینش کاینات بقصد پرورش جانداران، سیرتکامل روح تا نیل بکمال واقعی، پیرو زندگی بهترین راستی و نیل به وجد بوسیله‌ی او را مینوی که درجهان آفرینش بخدمت مشغولند و رهبران برگزیده‌ی او که برای هدایت آنان ما موریت مییابند، بفصاحت و بلاغت صحبت میکرد.

پادشاه و شاهزادگان و نیکانی که در مجلس بسخنان پیغمبرگوش فرامیدادند، از حقیقت پیاپی که وی ابلاغ مینمود، به ژرفی متأثر میشدند. پادشاه در پیاپی گفتار او بگفته استادلسا را اظهار میدارد: "زرتشت بزرگوار چه گفتارشان و در خوری برای ما ایراد کرد. بنظر من گرامی‌ترین و ارجمندترین روح و خسته‌ترین مردجهان است خرد و دانش را که در است، در مردم روزگار یافت نمیشود. یقین دارم که اینگونه دانش درجهان باقی میماند. وی راست‌ترین و پاک‌ترین مرد روزگار است."^{۱۱}

با وجود این دسته‌ای از مردم که از طرفداران برادر پادشاه بودند، حاضر به پذیرفتن دین جدید و ترک دین نیاکان نگردیدند. اشوزرتشت از اینکه شریف‌ترین مردم زمان، دین جدید و نظام نوین را پذیرفتند خوشحال شده به مقصد دیگر و مواعظ در کشور دیگر حرکت میکند.

گسترش دین بین ایرانیان و ملت‌های دیگر

سرانجام پس از دهسال فعالیت و کوشش اشوزرتشت بدربارشهریارایران کی گشتا سبب وارد میشود، شهرتش پیش از ورود، بنام مردمینوی بدربارشهریار رسیدگی بود. پادشاه و شهبانوخاندان‌شاهی و اهل دربارمقدم او را با کمال احترام و ستایش خوشامد میگویند. بگفته سپندنسک در دربار را نجمی با شکوه و مجلال، بمنظور استماع گفتار پیغمبر آراسته میشود. آنگاه که با صدای دلکش و شیرین بخواندن سرودهای مینوی، متضمن پیام اهورا مزدا میپردازد، احساس حال بهشتی و آرامش روان بشنوندگان روی میدهد، گویا پرتوی ز فروغ بی‌پایان مهر، بردل و نهادناشادوپریشان انسان تا بیده، سبک و خرم میگردند، جانداران آن نواحی نیز از مواج حاصله از گفتارشان بنشاط میپردازند.

از جمله کسانی که با شادمانی و وجد بینهایت بگفتار پیغمبرگوش فرامیدادند، شهبانوی بزرگوار کتایون (گوش یشت ۲۶ - اردیبهشت یشت ۴۶) و شهزاده جوان اسپندیار بود. هر دو بحقیقت آیین نوبیژرفی ایمان آورده و شیفته آن میشوند. هر دو در گسترش و تبلیغ دین نودرجهان و لزوم فعالیت و کوشش در آن موردرا در خود احساس مینمایند.

دیگر از پشتیبانان با حرارت و بزرگ دین، سپهدار زریر، برادر کی گشتا سبب و پسرش نستور و شهزاده پیشوتن پسر شاه گشتا سبب و جا ما سبب روشن ضمیر و برادرش فره شوستر وزیران شاه گشتا سبب و گستهم پهلوان پسر جا ما سبب و مانند آنها، ذوق و شوق فراوان برای دین از خود نشان میدادند.

دین بین ایرانیان و غیر ایرانیان، بسرعت شگفتی نفوذ و گسترش یافت. نسه

تنها دینکرد که خلاصه سپندنگ را میدهد، بلکه نوشته‌های دیگر پهلوی، مانند اسپرم زند و هومن یشت، یادگار زریران، شکنندگما نیک و یچا روغیره در این مورد هم گفته‌اند. پس از آنکه کی‌گشتا سب و خاندان او و دربارش شهریار دین را اختیار مینمایند، دین کُبرداران (مبلغان) با حرارت، چون اسفندیار و دیگران در اطراف واکنا فاکشورو جهان بگسترش و روائی دین بهی همت می‌گمارند.

اوستا از دلپتان، مردان خدا و صاحب‌دلانی سخن میراند که در رواج دین در کشورهای بیگانه بفعالیت پرداخته‌اند. دو پرگرداوستا بطور آشکارا ز دین کُبرداران مذکور در کشور خا رجه بین غیرایرانین سخن میدارد. فروردین یشت (۱۲۶) سخن فرزند اهوم ستان را می‌ستاید که با صد نفر از مریدان خویش در کشورهای دور دست بگسترش و روائی دین میکوشد. همچنان ضمیمه هفتین یشت از موبدانی ذکر میکند که پس از کامیابی در رواج دین از کشورهای بیگانه باز می‌گردند.

گسترش دین بوسیله دانیان و روشن‌دلان خارج از ایران که برای بحث با پیغمبر ایران آمده بودند و پذیرای دین گشته، بین مردم کشور خود رواج میدهند در روایات دینی ذکر شده است.

دشمنی سخت پادشاه کشور "خیه و نیس" (توران) و پیکار او برخلاف ایران، بوسیله پیروان با حرارت دین رفع میگردد. مردم کشور مذکور از پیروان دین قدیم آریایی بودند که کی‌گشتا سب نیز قبیل از برگزیدن دین پیغمبر، همان دین را پیروی میکرد. آنگاه که ارجا سب پادشاه آنجا، از تغییر دین گشتا سب و اختیار دین اشوزرتشت خبردار گشته سخت بهم برآمد و از کی‌گشتا سب خواست دین جدید را ترک کند و بدین قدیم بازگشت نماید و یا آمده کارزار باشد. گشتا سب شق اخیر را پذیرفت. در جنگ مقدس دینی که رویداد اسفندیار، زریر، نستور و گسته‌هم دلیریها از خودا برآزداشتند که سرانجام بشکست و کشته شدن ارجا سب پایانی یافت.

پس از مرگ ارجا سب، مردم کشور خیاه و نیس دین جدید را استقبال کردند و بزودی بین سایر مردم تورانی و کشور دور دست چین رواج یافت، مدارک تاریخی در دست است که مردم توران و مغولستان زمانی همه زرتشتی بوده‌اند. اینک نیز بنا بر خبر در دست در اولن با تور مغولستان شمالی زرتشتیان موجودند.

از پیروان اشوزرتشت بین مردم توران، چند نفر از روشن‌دلان و مردان خدا بوده‌اند از آنان است فریانه نجیب تورانی که در یسناسنا (۴۶-۱۲) ستوده شده است. نسل و فرزندان او چنانکه از مندرجات گاتها برمیآید، حتی در زمان اشوزرتشت از پیروان او بوده‌اند. در بند مذکور چنین آمده:

" وقتی که راستی از کوشش آرمیتی (مهر و عشق پاک) آنکه از پرتوا و بهشت آراسته میگردد و در نبیرگان و با زماندگان ستوده فریانه تورانی حلول کند، پس آنگاه و هومن آنرا بکشور جاودانی در آورد و در روز و اسپین اهورا مزدا آنرا در پناه خود بگیرد. "

چنین ستایشی در خور پیروان شایان تمجید است. یوئیشته فریانه، صاحب دل روشنروان از آن خاندان است که نامش در صورت نام مردان خدا با احترام یاد شده است. چنین بنظر میرسد که موبدان دین زرتشتی از خاندان مذکور برخاسته اند. بگفته دینکرد (جلد ۱۴ فصل ۶-۱۸ ترجمه سنجانا) و بندهش فصل ۳۳-۳۴ آدر بادما را سپند

موبدان موبد زمان ساسانیان از نسل خاندان فریانه تورانی است. بگفته دادستان دینیک (فصل ۹۰-۳) دونفر از جمله هفت نفر جاویدانان خوانیرس، بنام یوئیشته فریانه شهزاده اغریث معروف به گوپت شاه هم مرز ایرانویج، تورانی بوده اند. فرزندان اغریث نیز که از جمله نخستین پیروان پیغمبر هستند، با احتمال قوی موبدان دین بوده اند.

در تاریخ و اسپین ایران شکا فوژرفی موجود است و از دو واقعه ای که بدرستی آشکار نیست اطلاع ناچیزی در دست است. بگفته استاد دلسا را یکی از اسرار مرموز تاریخ همین است، که پس از شاه گشتاسب، تاریخ دین بهی ناگهان قطع میشود. از این دوران پسین دو نورضعیفی میدرخشد. یکی فرمانروائی طی دوسده بر بابل قدیم بوسیله دستوران دستورغا بین سالیان ۴۲۸ و ۲۳۴ پیش از میلاد. دیگر جنگ مهیب ایرانیا با ختریو شاهنشاه دلیرشان هوشتره بر علیه سپاه نیرومند آسوریا برهبری نینوس و ملکه سمیرا میس در حدود ۱۸۰ پیش از میلاد. چون سمیرا میس و نینوس در او خریا دشا هی ایرانیا در بابل بقدرت میرسند بظن قوی حکومت ایرانیا در آنجا بپایان میرسد. فیروز نسروانجی تا واریا صاحبکتا بخشنوم بتا بیدگفتا را استاد دلسا را در مورد فرمانروائی دستوران دستورغا در بابل و پیکا رهوشتره با سپاه آسوریا در صفحه ۳۲۹ کتاب بخویش سخن میراند.

نفوذ مزدیسنی در بابل

چون در مورد دین مزدیسنی در هند و یونان در دوران پیش از تاریخ اطلاع درستی در دست نیست و اطلاع در دست از دوران تاریخی است، لذا پیش از بررسی آن به بررسی نفوذ مزدیسنی در بابل و آشور می پردازد.

چنانکه گفته شد دستوران دستورغا شهر مقدس دینی ایرانیا بین سالیان ۲۴۲۸

۲۲۳۴ بر بابل فرما نروائی داشته اند. فرما نروائی قدرت دینی طی دو بیست سال در یک کشور، موجدا حساسات دینی ژرفی بین مردم آنجا و نفوذی بغایت بر آنها داشته است. اندکی از پژوهشهای مهرجی باهای گوکه، که در مورد دین مصریان قدیم ذکر شد، اینک اندکی به ذکر پژوهشهای وی در مورد دین بابل میپردازد.

مهمترین بخش دین پیشینیان چگونگی نامهای خدایان و ایزدان آنهاست پژوهشهای گوکه حاکی است بر اینکه اغلب نامهای خدایان بابلی، با نضمام نامهای قدیمی آنها، در صورت و معنی تقلید نزدیک نامهای اوستائی است. مانند خدای بابلی بنام "با ویا بگاش" همان بنام اوستائی و ایزد سرپرست بر سر نوشت انسان است آدر پسر خدای بزرگ آتر اوستائی است که وابسته به اهورا مزداست. گیش زیسده برابر گئوش اوروان، ایشم برابر ائشمه، لنورمنت مصر شناس مردوک را ا مرود خورنده که برابر مرات اوستائی میشود. رمن وابسته بخدای خورشید، یحتمل برابر امان اوستائی است که وابسته به میترا ایزد خورشید است. سرپنی نوم شاید شکل مسخ شده سپنتا آرمیتی باشد و برابر بنیات اوستائی، آشور برابر اهوره یا اشاهوره، "شروا یلو" برابر خستره وئیریه، "می شیر و" برابر میترا و ستائی است همه نامهای ایزدان که مقابله گردید در زبان بابلی و اوستائی همان معنی یا معنی همان نند نزدیک دارند. نام ماههای بابلی وابسته بجشنهای موسمی است و همان نامهای اوستائی یا شبیه تقریبی آن است. سی و ن صورت مسخ شده سپنتا می باشد. "ایلول" یا "یور" صورت مسخ شده هروتات است. تیشری برابر تیشتریه اوستائی، آدر برابر آتر است بقیه نامها همان معنی نامهای اوستائی را داراست.

مهرجی باهای گوکه صورتی از واژه های ایرانی که در زبان بابلی موجود است تهیه کرده است چندتای آن از قرار زیر است. ایسین نوب معنی جشن که همان جشن مشتق از یسنه اوستائی است. گیتی بمعنی زمین برابر گئتا، "خمه" بمعنی گرما برابر "همه" اوستائی به معنی تابستان، "سیسو" بمعنی "شش" برابر "خشواش" اوستائی، داهوتی، بمعنی بخشش برابر "داته" اوستائی "اورو" یعنی روز برابر "ایا" اوستائی شررو یعنی پادشاه برابر "خستره"، ریستو یعنی رذرتیس برابر "رتوا" اوستائی، سمو یعنی آسمان برابر آسمان اوستائی، "کر" یعنی خوراک برابر "خوارته" اوستائی یعنی خوردن، "دو" بمعنی دو برابر "دوه" اوستائی، مخ یعنی عالی برابر "مزا" اوستائی، "بکه" یعنی آب برابر "اپ" اوستائی، "پا" ته سی یعنی حاکم برابر "پئی تیس" اوستائی، "ایم گه" یعنی پیشوا برابر "مگوه" اوستائی است که مغ و موبد باشد.

همین اندک تشبیهات دلیلی است که دین مزدیسنی و فرهنگهای ایران باستان، بردین و فرهنگ بابل قدیم بژرفی نفوذ کرده و با احتمال قوی تبلیغات فرما نروایان ایرانی یا پیشینیان آنها موجب آن بوده است.

در نیمه سده ششم پیش از میلاد، هنگام حمله ارتش هخامنشی ببلخ مردم کشور زرتشتی بوده‌اند. ترکان اطراف نواحی آنجا نیز پیرو دین اشوزرتشت بودند. زیرا کورش و داریوش مردم آنجا را به دین و صاحب آداب و مراسم نیکی که از نفوذ دین زرتشتی صحبت میکنند دیده‌اند. مردم بلخ و نواحی تا بعد از دوره ساسانیان بهمان دین زرتشتی پای بند بوده‌اند.

دین زرتشتی پس از اضمحلال ساسانیان بین مردم تاتار و مغول و چین رواج داشته است. پیشرفت بظاهریع مانویت، در آن حدود در نیمه سده سوم میلاد، ^{سطه} بوا دین زرتشتی بوده که از آن سیرا برگشته بود.

بگفته گیون،^(۵) ترکان پیروزمند در سده ششم میلادی زرتشتی بوده و ^(۶) خدای یکتای مطلق معتقد و در سرودهای خویش ایزدانی که مظهر آب، هوا، آتش و خاک میباشند ستایش مینمودند. سفیر روم پیش از بارباری با حضور خان بزرگ دیسا بول، نخست با غسل و دود خوشبو تطهیر میگردد. این رسم بین جانشینان چنگیز نیز معمول بوده است. هیوئن تسیانگ^(۷) جها نگر مدعروف چینی که یک قرن بعد حدود پسا بان سلطنت ساسانیان در آسیای مرکزی بگردش پرداخته مینویسد، مردم غیرایرانی آن حدود زرتشتی میباشند. جها نگردان بعدمانند و امبری، وود، کلنل گوردن درتایید گفته او از دیدنیها و شنیدنیهای خود اظهار میدارند که دین زرتشتی تا حدود سده ۱۴ میلادی در آن حدود پیروی میشده است.

مردم بخارا و نواحی با وجود فشا ر مسلمانان مهاجم، بدین قدیم زرتشتی خویش رجوع مینمودند. و امبری صاحب تاریخ بخارا از جمله داستان بسیاری مینویسد، هنگام بخارا بدست مسلمانان تسخیر میشود، مردم آنجا و بزرگان و اشرا ف زرتشتی به ترک دین حاضر نبوده‌اند. چون از فشا ر وارد بخارا با سلام تن در میدهند، راه و رسم قدیم و دین نیاکان را پنهانی پیروی مینمایند.

در نیمه سده هشتم میلادی ترکان زرتشتی و رارود (ما و رالنهر) بشورش برمیخیزند بگفته پروف سوری و وانگلیسی، پس از مرگ ابو مسلم خراسانی که موجب اضمحلال خلافت بنی امیه و بسرکارت آمدن خلافت عباسی بوده (۷۵۰ م) اسحق یکی از پیروان او به و رارود میگریزد و زرتشتیان ترک آنجا را بشورش تحریک میکنند که ابو مسلم از سوی اشوزرتشت جاویدان ما موریت داشته است، و اینک موقعی است که پیغمبر برای احیای^(۸) بزودی ظهور خواهد کرد.

گسترش پیام اشوزرتشت بین هندوان و یونانیان باستان

چنانکه گفته شد پس از آنکه ندای اشوزرتشت درجهان آن روز پیچید. دانایان کشورهای دور و نزدیک، بقصد تحقیق از حقیقت پیام مقدس او و پس از باوری بحقیقت گفتار او پیاپی، آن را در میهن خویش بمرم ابلاغ مینمودند. ذکر دانایان هند و یونان یا یونیکه یونان قدیم از جمله آنهاست. شاهنامه و تاریخهای دیگر در مورد پهلوانان قدیم ایران و تماس مداوم آنها با دولت نامبرده صحبت مینماید. در نوشتههای باستانی هنداشارات زیاد در مورد مراسم و عقاید معموله بین هندوان و هماغنندی نزدیک آنها با مراسم و باریهای زرتشتی موجود است. اما مدارکی که یونانیان باستان، تا چه اندازه تحت نفوذ ایرانیان قرار گرفته بودند در دست نیست. لیکن چنانکه در بعد خواهیم دید دانایان یونان قدیم از افکار و اندیشههای دینی زرتشتی بسیار متاثر شده بودند.

بنا بر نوشتههای دینی و تاریخی زرتشتیان و هندوان، جمیسرو یونگهان بگفته پارسیان، و "یکمه ویوسوت" بگفته هندوان، پادشاه دین و دنیا و بنیان گزار دین و نژاد هندو است. اما او را در هند بنام ولقب کنونی می شناسند و بنام یم برتبه خدایان ارتقا مییابد، و بنام منوکانون گزار است. داستان توفان وابسته باوست. داستان یخبندان و ورمکرد بین ایرانیان باستان وابسته به جم یا جمشید است. بنا بر مندرجات اوستا و سایر نوشتههای زرتشتیان، جمشید نخستین آریائی نند که ادعای مینویت داشت، اندیشههای که همه روحها بفیض چنان جلوهائی نایل میتوان گشت. همین اندیشه و فکر، هسته مرکزی فلسفه دینی هندوان را تشکیل میدهد. ایرانیان از ادعای الوهیت جمشید ناخشنود گشته، او را ناپاک، و بدکار بشمار آوردند و گفتند انسان ضعیف و ناتوان، بی آنکه مورد خطائی واقع شود، چگونه ممکن است مهبط تجلی بزرگترین و والاترین هستی و دانای کل، حقیقت، کل و نیک مطلق گردد. لذا جمشید را از ازاریکه شاهای بزرگ آورده، از کشور و میهن خویش بیرون میرانند. جمشید سالیان چند در دیار مقدس هئتومان^(۷) (نام قدیم سیستان) بسر میبرد. بنا بر روایات موجود با دختر پادشاه آنجا ازدواج مینماید. و پیاپی نسل پهلوانان سیستان را شالوده ریزی میکند.

اما ایرانیان از فشار خویش بر جمشید دست بردار نیبوندند. وی مجبور میگردد با هواخواهان خود در هند کشور همسایه پناه جوید. بنا بر روایات واپسین، در هند نیز ایرانیان او را دنبال میکنند و سرانجام بدست دشمنان خویش کشته میگردد. اگر آنچه در مورد تشخیص جم و یونگهان^(۸) (جمشید) با یکمه ویوسوت گفته شد درست باشد بنا بر روایت

هندی، جمشید در هندوستان بنام منوبزندگی ادامه میدهد، و شالوده‌دین و نژاد هندوان را میریزد، روایات ایرانی حاکی است بر اینکه، پهلوانان سیستان قدیم از نسل جمشید هنگام لزوم بیاری خویشان هندی خویش، موقعیکه پومیان کشور موجب زحمت و آزار آنها میگشته اند میشتافتند.

با وجود این حقیقتی است مسلم که شالوده‌دین قدیم ایرانیا ن وهندیها همانند است. بطور مثال اهوره ایرانی برابر آسوره هندی است، بهاگه (بخ) برابر بگه - اشا برابر تا - میثره برابر میتره - نریوسنگهه برابر نرئاشنسه، هور برابر سوریا - آپام نیات برابر آپام نیات آرمیتی برابر آرمیتی ائیریا من برابر آریا من و مانند آنها. همانندی نامهای اشخاص - بیمه (جم) اوستائی برابر بیمه شریته برابر تریته - گندروه برابر گندها روه کرسائی برابر کریشانو - یسنه اوستائی برابر یژنه - هوم برابر سوم - مانتره برابر مانتره وغیره .

هر دو ملت جشنهای موسمی دارند. ماههای اولیه و قدیم هر دو قمری و شایسته نگهداری میدانند. اینگونه همانندیها، در بخشهای گوناگون تاریخباستانی دینی هر دو نژاد یافت میشود. هنگامیکه دسته‌ای از پارسیان پس از ساسانیان و پیروزی اسلام به هند روی می‌آوردند، خلاصه عقاید و اصول دین خود را در ۱۶ ماده بخدمت جادی راه نافرمانروای سجان تقدیم میدارند. چون باباوریهای آنان همانندی داشت اجازه سکونت به آنها داده میشود.

با پدید آید آیا هیچیک از اصول آیین اشوزرتشت را در آیین هندوان میتوان یافت؟
براستی دین اشوزرتشت دین مینویست، در موردیگانگی و یکتائی مطلق، شناخت والاترین هستی، فروزه‌های سودرسان و رسای اهورا مزدا، مبنی بر انواع نیروها و فعالیتهای او، امر بزرگ آفرینش در اعتلای روانان، عشق و مهر مداوم او، و دستگیری ارواح ضعیف و ناتوان، در رشد و پیشرفت در سلوک و رهروی بسوی کمال و تلقین پیگیر از سرش در پیروی راه نیکی و فضیلت و طریق سلامت مینوی و رحمانیت، پایه‌گذاری و ذکر فضیلت و ردیلت و نیل بپاداش یا سزا برابر سرشت ذاتی خود، کوشش مداوم در راه نیکی که موجب اعتلای روان است، اینک والاترین هستی بنا بر ذات نیک مطلق خویش، موجب‌بیدی نتواند بود، اینک وجود بیدی در زندگی نتیجه جزونا توانی روح در پیمودن طریق تکامل و ثمره اصلاح و کوتاهیهای مذکور با بعنوان محرک در بیداری روح خواب آلود و اقدام بکوشش و تلاش برای زندگی عالی و والا، آزادی فکر برای افسراد در اختیار راه و فعالیت در بر سر بردن زندگی، و مسئولیت وجدانی هر کس برابر کردار خویش، صحبت کرده و مبالغه مینماید.

اصول مذکور با روش عادی فکر هندوان متغایراست و امکان حفظ تمامیت و ویژگی

چنین دینی، در اقیانوس طبقات و فرقه‌ها و طریقه‌ها و دینها که در پیرامون باوریه‌ها وحدت و کثرت یا توحید و شرک دانا یا ن قوم آنها بوجود آمده میسر نیست، بویژه که از پشتیبانی استوار پیشوایان مقتدر خویش محروم باشد. بنا بر این اگر دین پاک اشوزرتشت در زمان خودا و گسترش یافته باشد، مدارکی که تا کی و چگونه خود را بعنوان دین جداگانه بدرستی حفظ کرده در دست نیست.

مستعمرات ایرانی بدون تردید در دوران پیش از تاریخ، در هندآباد گردیده و در روزگار آن درخشان‌ها منشی، اشکانی و ساسانی بر رشد و گسترش آن بی‌یقین افزوده می‌شود. با احتمال قوی در روائی دین خود بین اتباع بومی فعالیت کرده باشند. میگویند نوعی از دین زرتشتی در پنجا ب و کشمیر تا مدت درازی معمول بوده است.

دین زرتشتی در هند در دوران تاریخی

در پها ویشیه پورانه کتاب دینی هندوان بیاناتی در مورد فرقه‌ای از برهمنان بیگانه بنام مگه (مغ) آمده است که خورشید را با بویهای خوش و چراغ و نور و چیزهای متبرک دیگر میستایند و کشتی بکمر می‌بندند و هنگام ستایش پتیدانه (پنام - روبند) بر روی می‌بندند و دوشاخه (برسم) بدست میگیرند. خورشید را میتره (مهر) مینامند و در دین آنها دو خدای دیگر بنام سروشا و رجانا (ایزدان سروش و روشن با میتره ارتباط دارد).^(۹)

دانشمندان می‌هندسرها را مچندرا بهندا رکر در نوشته خود در مورد ویشنوئیسم و سنیوئیسم^(۱۰) درباره مگه (مغ) مینویسد "آثار مگه در را جیوتانه و استانهای دیگر شامل هند موجود است، که مغان ایران باستان باشند و با نام زره‌سته مذکور در پها ویشیه پورانه که زرتشت پیغمبر است و ستایش می‌کند. . . . ستایش خورشید را میتره بوسیله آنها در هندوستان رواج یافته. مهرپرستی در ایران ایجا دوتا آسیای صغیر حتی روم پیش می‌رود. ذوق تبلیغ دین که در آنها دپیروان اولیه آن موجود بوده بسوی مشرق نیز پیش می‌آید."

با توجه دکتربهندا رکر که ستایش میتره از ایزدان دین زرتشتی، از ایران به هند رواج یافته موافق نظریه استا دیلسا را می‌باشد. هنگام بحث در مورد مهرپرستی دیده خواهد شد، که فلسفه مذکور از توجیهات شاهنشاهی دوران واپسین‌ها منشی است.

گسترش فلسفه ودین قدیم ایران در اروپا

اینک در مورد گسترش فلسفه دین زرتشتی بین یونان باستان و شیوع فرقه مهرپرستی ناشی از آن در بخش بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا صحبت می‌شود.

مورخان جهان، عظمت تمدن هخامنشیان را تا قبل از جشن ۵۰۰ ساله بدرستی مورد بحث و تقدیر قرار ندادند، زیرا مدارک لازم درحالیکه بخشی را نوشته‌های مردم بیگانه حفظ نموده‌اند، بطور کلی در ایران، با نضام نوشته‌های ایرانی بدست دشمنان وقت نابود می‌گردد. با وجود این آن مقدار مدارک در نوشته‌های بیگانگان نگهداری شده، که با نظراجمالی بحقیقتی که آنانچه بوده‌اند، میتوان پی برد. مانند توفیق بزرگ بنام پیروزگر خیراندیش و قدرت فرما نروائی در نیکوکوکاری، در آبا و اجداد نیهای زیبا و مجلد ملی، در جشنهای دینی، ملی و اجتماعی با شکوه آنها، در شکوه و آداب درباری ایشان، در لطافت فرهنگ و اندیشه‌های بلند آنان، در نفوذ فرح بخش و تماس و ارتباط مهرا نگیز با ملل دیگر، در دوره خود فروغ درخشانی بودند، دوره‌ای که شاهد موفقیت با شکوهی بین عروج و نزول آنها بود.

درخشانتین دوره تمدن اروپا که فروغ اندیشه‌های فلسفی در آموزشها و نوشته‌های سقراط، افلاتون و ارسطو جهان غرب را منور میسازد، پرتوی است که بیشتر آن از تماس با دوره جلال و عظمت ایران که با آنها همزمان بودا خذگردیده است. اندیشه‌های چنان بلندیها مانند نزدیک به آن پیش از تماس مذکور در اروپا وجود خارجی نداشت. همچنین با قطع تماس فروغ مذکور ناگهان خاموش می‌گردد. دانش فلسفی و عقلانی بحدی در نوشته‌های سده‌ها نشمند مذکور جمع گردیده که بحکم عقل سلیم، اغلب آن ما خود از تماس با بیگانگان و با اقتباس از افکار رودانش مردم دیگر میباشند، مقدار زیاد آن چنانکه دیده میشود از ایران گرفته‌اند. روانشا دسید محمد کاظم امام در کتابت بخویش "فلسفه در ایران، باستان و مبان حکمت الاشراف" با بیانات بلیغ با ثبات میرساند که سرچشمه فلسفه فیلسوفان یونان باستان دین زرتشتی و دانش ایرانی است.

بدیهی است سرچشمه اندیشه‌های نظری یونان از آسیا میباشند. چون با وریها و اصول دین زرتشتی و ایرانی بر پایه استواری مقرر و در آسیای غربی معروف و نامی بوده، دانشمندان یونانی مسلما "از آن باخبر و مقدار زیادی را بدرستی فرا میگیرند. مشهور است دانشمندان یونانی چون فیثاغورث و دموکریتوس از مغان دانش آموخته‌اند. ظهور و برخاست قدرت بزرگ ایرانی، موجب تشدید توجه یونان به با وریها و اندیشه‌های ایرانی می‌گردد. استانس دانشمندان ایرانی که در لشکر کشی‌های رشا بر علیه یونان با وی همراه بود، توجه آن مردم را بخود جلب مینماید. حتی پس از پایان دوران هخامنشی سوسیون از مردم اسکندریه که بسرپرستی بطلمیوس اپی فانیس (۲۰۴-۱۸۱ پیش از میلادی) در کتابت بخویش حکمت پیشین ایرانیان را ستوده اظهار میدارد که فلسفه زاینده ایران و از آنجا در جهان گسترش مییابد.

بنا بر این جای شگفتی نیست که حکمت و اندیشه‌های ویژه مردم ایران زمین، آموزشهای دانشمندان یونان را سیرا ب ساخته است. معروف است بزرگترین آنها می‌کده‌شمنان برسقراط (۴۶۹-۳۹۹ پم) وارد می‌آوردند، معمول ساختن باوری بخدایان بیگانه بین مردم یونان است. حقیقت آنکه باوری بخدای حکمت، خدای دانان، که اهورا مزداست تما یلات ذهنی سپنتا مینوی یعنی خرد مقدس و انگره مینوی یعنی خرد خبیثه جا ویدانی روح، وجدان یا دئنا، دارذاتی نیکی و بدی، اندیشه‌ها و باوریهائی است که ویژه دین زرتشتی میباشد^(۱۲). مشهور است سقراط مدت‌ها برابر خورشیدیه مراقبه می‌پرداخته است.

با زآموزش "ایده" از شاگرد بزرگ او افلاتون، شباهت تامی با فلسفه فروشی یا فروهر زرتشتیان دارد. ایده را تعریف میکند که لازمه قبلی فعل آفرینش و سرنش^{ست} ذاتی موجودات است بطور آزمایش در مکالمه آمده و پیرشانی مداوم افلاتون در بیان و توجیه آن دلیلی است با پرورش که اندیشه‌ی مذکور از خود او نبوده و از سرچشمه بیگانه اخذ شده است.

مدارک خود یونانیان نماینده حقیقتی است که اغلب اندیشه‌های افلاتون از دین اشوزرتشت اقتباس گردیده. هیراکلس^(۱۳) آموزش اشوزرتشت و افلاتون را چنان توجیه مینماید که گویا هر دو شاگرد یک مکتب میباشند.

بیانات افلاتون در تعریف صفات اصلی اغلب مبهم است. مفهوم صفات اصلی مینوی عبارتست از حکمت، خوبی، درستی، داد، خودداری که صفات نخستین پنج امشاسپند زرتشتی یا فروزه‌های مینوی مزدا، وهومن، اشا، خشترا و آرمیتی میباشد. بقیه دو امشاسپند هروتات و مرتات، حالت کمال رحمانی زمان و مکان و ترکیب نفس ذات مینویست.

گفتار افلاتون مبنی بر اینکه، راستی و بالاترین عمل اخلاقی انسان است، با زگوئی از گفتار اشوزرتشت میباشد، که اشایا راستی بهترین نیکی است و همین گفته را ارسطو در کتاب اخلاق بر اساس اشام و هو، فورمول فلسفی دینی اشوزرتشت بیشتر می‌پروراند.

افلاتون به روح کاینات یا جهان آفرینش معتقد میباشد و باوری دارد بر اینکه از ماهیت خویشتن ناآگاه است. این گفته توجیه گنوش او روانا و ستاست که سرجمع ارواح جهان آفرینش و از روح مطلق مینوی جداست. قطع نظر از اینکه او ستا بطور شا عرا^{نه} آنرا صاحب آگاهی توصیف نموده، بظاهرا از خویشتن ناآگاه است. در اینکه افلاتون مفهوم این موضع را بدرستی استنباط کرده تردید رواست، زیرا بیاناتش در توجیه آن گاهی مبهم است.

گفتا را فلاتون مبنی بر اینکه جهان آفرینش یا جهان جسمانی تجلی خداوندیست و شایسته ستایش میباشد، مفهوم آیین اوستائی است. مندرجات اوستا آن را توضیح و زرتشتیان در زندگی روزانه دینی و مراسم مقدس آنرا نما داده‌اند. دانسته و با عقیده را سخا نجام میدهند. فلاتون در آنجا که گوید خواست روح، نیل به کمال بیکران مطلق خداوندیست، در توجیه ذات فروهر یا نفس رسائی نیرومند بیکران صحبت میدارد. با فلاتون حکمت ذهنی زرتشتی را با زگومیکند آنجا که گوید روح، دل و تن یا با صلاح اوستا و روان، مننگه و تنو، هستی انسان را تشکیل میدهد. فلاتون در مورد نیکی بدرستی بحث نکرده، لیکن شاگردش ارسطو و چون استاد خویش دانشمندانی، ظاهراً بواسطه تماس نزدیکش با ایرانیان که استاد واقعی این بحث فلسفی بوده اند آن را بطور قطع و درستی می‌پروانند. غالباً توجه است که بیانات ارسطو در تعریف آن تقلید نزدیکی است به اشم و هو اصل اوستائی آن. باید دانست آموزشهای اشوزرتشت که بر ۱۲ هزار پیوستگام و بخت زرین نوشته شده بود در کتابخانه‌های محفوظ بود از اسکندر گجستگ خواست آن را به یونان منتقل سازد. ارسطو گوید ^(۱۴) مردم در کار خویش قسمی از نیکی است که آن و هوا اوستائی میباشد. در بین نیکیها بهترین نیکی موجود است و آن و هو و هیشتم اوستائی است. بهترین نیکی از تجربه خوشبختی بدست میآید و آن اوستاست. بهترین نیکی در اجرای روح نیکی میسر است و آن مفهوم اشم میباشد. تجربه خوشبختی در صورت پیروی راستی از بهر راستی امکان دارد. این جمله مفهوم واقعی "اشائی و هیشتم اوستائی" است میباشد. بیان مذکور تفسیر درست فورمول اشم و هوا است.

اینست جوهر آنچه را که ارسطو در کتاب اول اخلاق بحث میکند، بقیه مندرجات کتابها در مورد فضیلت و رذیلت میباشد و معتقد است فضیلت نتیجه میان نه روی است و رذیلت نتیجه افراط و تفریط نسبت بصف و کیفیت ویژه است. کتاب سوم دینکرد مجموعه از فلسفه و دانش باستانی بر اساس مندرجات اوستاست، فضیلت و رذیلت را به همان نحو و اصطلاحات خاص ایرانی پیمان، فره بوت، ائی بی بوت، به ترتیب بمعنی میان روی، زیاده روی و اندک روی تعریف مینماید که افراط و تفریط میباشد. نویسندگان کلاسیک مانند پلوتارک، پلینی و استرابود در مورد دین ایرانیان فراوان نوشته‌اند و بنوشته‌های زیاد دیگران هم اشاره کرده‌اند. از آن نوشته‌ها چنین استنتاج میشود که ایرانیان باستان در کلیه موضوعات دانش و فرهنگ، ادبیات فراوان داشته‌اند. پلینی از قول هر میپوس اشعار میدارد که سرودهای اشوزرتشت دو میلیون بیت بوده است ^(۱۵)

۴۲۶ قلمرو گسترده دین کهن ایران در آسیا، اروپا و آفریقا

چنانکه گفته شد گسترش و توسعه مهرپرستی که آشخورش از زرتشتیگری است، بواسطه نیروی شاهنشاهی منشی، «توریبا» در همه جهان باستانی با حرارت و ذوق و شوق پیروی میشده است. در نخستین بند مهریشت، اهورا مزدا ایزدمهر را همپایه خویش قرار میدهد. در آنجا چنین آمده: "ای اسپنتمان هنگامیکه من مهرپیوندگاران را بیا فریدم او را در شاهستانه ستایش بودن، در سزاوارنیا پیش بودن، متسوی با خود من که اهورا مزدا (هستم) بیا فریدم" بنا بر این شگفتی نیست که پادشاهان و اسپین منشی آن را بر سایر ایزدان و ستودنیها رجحان بخشیده در صفا اهورا مزدا قرار میدهند.

در سنگ نبشته داریوش و خشایارشا، ایزدان را بنام بغواهورا مزدا را والا ترین همه قرار داده است. لیکن در سنگ نبشته اردشیر دوم و سوم نام میترا یا مهر در ردیف اهورا مزدا قرار داده شده و نام اناهیتا یا ناهید در کتیبه پادشاه قبلی ذکر گردیده. بنظر میرسد سیستم فلسفه بلندی که اطراف نامهای ایزدان بوجود آمده، بدوره هخامنشیان نیز سرایت کرده و هر یک مکتب خاصی از خود داشته اند. چنانکه گفته شد افلاتون و ارسطو دیگران سه سیستم فلسفه مینوی و ابسته به فروهر، اشاه و هرونات و امرتات را از ایران اقتباس و به یونانیا ن تعلیم میدهند. مهر چنانکه دیده میشود، ایزد حامی خاندان هخامنشی بوده و در سنگ نبشته های داریوش و خشایارشا، نام رتام یا اشم نیز آمده که مظهر و بالاترین راستی و قانون مقدس در طریق مینویست. بنا بر این بطور صریح نمیتوان گفت که مهرپرستی در دوره این پادشاهان بزرگ بگسترش و نفوذ خود آغاز کرده باشد.

خشایارشا در کتیبه خویش در مورد استقرار آئین ورجا و ندر راستی بنام رتام یا اشم، در سراسر کشور خود صحبت میکند. در گوشه جنوب شرقی ساختمان تالار بزرگ تخت جمشید شش لوح سنگی منسوب به خشایارشا کشف گردید. از جمله مندرجاتش چنین است: "خشایارشا گوید... بین کشورهای مفتوحه بعضی ارواح خبیث را میپرستیدند... در عوض آنها را به پرستش اهورا مزدا دانای مطلق و رتام والا (ارت - رتام) آیین مقدس راستی و ادا کردم."

چنانکه بنظر میرسد، غیرت مذهبی، پادشاه بزرگ را وادار کرده که گمراهان را بستانش خدای راستین مجبور کند. اما آشکار است، غیرت و حمیت را بدون تشخیص و تمیز در فرمانهای خود بکار نمیبورده اند. شاهنشاهان هخامنشی، نسبت بکلیه مذاهب رسمی و نیک بردبار و فراخی حوصله و سعه صدر داشته اند. کورش بزرگ معبد کلیمیا را

قلمرو گسترده دین کهن ایران در اروپا، آسیا و آفریقا ۴۲۷

در اورشلیم از نوبساخت و داریوش معبد پته را در ممفیس بنا نمود. البته بمنظور گسترش آیین مقدس خویش، تبلیغات آرام و با صفا را پشتیبانی میکرده اند. مهر مظهر قدرت آسمانی و جلوه آن بر زمین است. لذا ایزد حامی ^{عالم} جهان بزرگ هخامنشی میگردد، که در زمان خویش بر بخش مهم جهان آن روز فرمانروایی داشتند. مهر علاوه بر مظهر قدرت مینوی بودن، برفضایل داد و شفقت نیز دلالت میکرد. چون رنگ داد و رنگ شفقت آبی قلمداد شده، رنگ مخلوطی از هردو، ارغوانی است. این است انگیزه‌ئی که ردای ارغوانی رنگ نشان شاهنشاهی گردیده و نخستین بار بوسیله شاهنشاهان هخامنشی اختیار میگردد.

گردونه با شکوه مهر، بطور مجلد و با احترام روان میگذشت و کسی در آن نمی‌نشست. با پارچه ارغوانی رنگ گرانبها پوشیده میشد. دیوکریسوستوم از اهالی پروس در تائیدا اینکه گردونه مهر کاینات خود مهران اصل راستی و داد و قانون است، حقیقت واقعی را ضبط نموده است. اسب سفید که گردونه مینوی را میکشد، روح برنده‌ی گردونه یا خود خداست که بر کاینات حکم فرماست. در مهریشت آمده که چها را سب گردونه مهر را میکشد که بمعنی چها رفروزه اصلی فرمانروائی مینویست و آن نیکخواهی، آیین راستی، داد و وظیفه‌شناسی یا خویشتن داری میباشد.

پلوتارک بیانات مشروحی در مورد مهر دارد. بگفته او مهر، ایزد راستی، پیروز، یا ورمینوی، ایزد نور و روشنائی، سزادهنده نا راستی و دروغ است. پورفیری در تائیدا گفته‌های پلوتارک گوید " بنا بر آموزش اشوزرتشت هر مزد فروغمندترین نور می‌ماند و گنا همینوتا ریکترین و مهر ما بین هردو، ایرانیا ن مهر را میانجی و واسطه خوانند." پورفیری در اینجا اشتباها " هر مزد را بجای سپنتا مینو گرفته است. منظور از این گفته بی‌تردید آن است که مهر ایزد، مظهر راستی و محبت، در برخاستن ارواح از محیط تاریکی و گناه و پیشرفت بسوی محیط نور و راستی و فضایل، منسوب به یا ورمینوی است.

دکتر ادلف راپ ^(۱۶) نوشته‌های نویسندگان کلاسیک را بدین روش خلاصه میکنند "مهر بعنوان نور مینوی در همه جا حاضر، همه چیز را میشنود و در همه چیز نفوذ می‌کند. بعنوان ایزد نور، پاک و راست و دیده‌بان راستی مردم است. مخالف دروغ و نا راستی است و آنها را سزا میدهد. بعنوان ایزد تا روما رکننده‌ی تاریکی، هم‌راه پیروز گرو بشارت‌گزار پیروزی می‌بخشد. بنا بر این او راستوده و از او استمداد می‌جویند.

راپ در ادامه سخن خویش، بدرستی و بحق اظهار میدارد که ارتباط مهر با خورشید، نه آنکه آن را نماد فروغ مینوی قرار میدهد، بلکه منظور آن است که نیروی مینوی بوسیله‌ی آن جلوه می‌پردازد.

محل شگفتی است که گفته‌های مذکور در مورد مهر، با مندرجات مهریشت و بخش دیگر اوستا بسیار نزدیک می‌باشد. آداب و تشریفات مرموز که در اطراف مهر وجود آمده، گویا در مراسم و تشریفات فراماسیونی با دامه‌حیات می‌پردازد. اما چنانکه گذشت آنچه بنام مرموز شناخته شده، پرستش والاترین هستی اهورا مزدا، بنام مهر و هواخواهانش همان خدای زرتشتیان را بنام مینوی دیگر می‌پرستند.

چنانکه گفته شد، بنظر میرسد، در زمان هخامنشیان، مهرپرستی بین ملل بسیار نفوذ می‌کند. پیشرفت آن از سوی مشرق تا به هندوستان می‌رسد و مردم آنجا به پرستش مهر و ساختن معبد مهر می‌پردازند. همچنین در آسیای غربی و دیاری که در تماس رومیان واقع می‌گردد، بگسترش می‌پردازد. فرمانروایان ایرانی بویژه هخامنشی در کاپادوسیا، پونتوس، فریگیای سیلیسیا فرمانروائی داشته‌اند. بزرگترین همه‌خاندان‌های پونتوس، بطور عمیقی با دین مهرارتباط داشته‌اند. وجود نام زیاد مهر داد در میان آنها دلیل بارزی بر حقیقت گفتار بالاست.

می‌گویند آوارگان سیلیسی، مهرپرستی را میان رومیان رواج داده‌اند. لیکن تردیدی نیست که پایگاه‌های نظامی رومیان یا لشکرکشی‌های آنان در آسیای غربی موجب تماس با بومیان و مشاهده تشریفات مرموز و سمبولی مهر می‌گردد. زهد و وظیفه‌شناسی و انضباط بومیان در زندگی و انجام تشریفات مرموز موثر، تا ثیرات ژرفی بر آنها وارد می‌سازد. چنانکه پمپی فرمانده سپاه رومیان در لیسیا حدود ۶۷ سال پیش از میلاد به انجام تشریفات مکتوم مهر می‌پردازد. بسیاری از اتباع آسیای روم و نفرات پادگان‌های آنها در سراسر استان‌های اروپائی و آفریقائی آن پراکنده و موجب میشوند گروه بسیاری از جمعیت آنجا پذیرای آیین نوگردند.

بی‌شک چیزی جالب توجه در این دین ایرانی موجب می‌شود که در استان‌های دور افتاده و بین ملل متنوع با تمایلات گوناگون باسانی‌روائی یا بدو تقریباً "سراسر قاره اروپا و آسیا و آفریقا را در پایان سده سوم میلادی فراگیرد. دیوکلیتن بسال ۳۰۷ میلادی مهرپرستی را که در امپراتوری روم ۲۴۰ سال از عمر آن گذشته بود، مذهب رسمی کشور اعلام و مهر را حامی آن قرار دهد.

بهر حال حریفی بنام مسیحیت وارد میدان می‌گردد. هنگامیکه قسطنطین امپراتور بیزانس، بدین نصا را ارشاد می‌گردد، مسیحیت تقویت یافته، جای مهرپرستی را بتدریج اشغال می‌نماید. اما این امر باسانی صورت نمی‌گیرد و تا مدتی دراز مخالفت سختی ادامه می‌یابد. زیرا ژولین (۳۶۰ میلادی) امپراتور نیرومند مردم مهرپرستی را دوباره مذهب رسمی کشور اعلام می‌نماید. ولی بواسطه مرگ نا بهنگام او در میدان پیکار با ایرانیان، مهرپرستی پشتپیمان بزرگی را از دست می‌دهد.

با لآخره در حدود یک سده کشمکش سخت، مسیحیت با چرخ و تعدیل واقتباس‌هایی

از آیین مهرپرستی، آن را از میدان خارج و خود را در اروپا مستقر میسازد. دین مهربنام دین مسیح و جشن کریسمس و ایستر، جشن انقلاب زمستانی و اعتدال بهار که کنایه از تولد مهرپس از شبهای تاریک زمستان و شب یلدا و کسب جلال بهاری در کایناتی که بر آن حکم فرماست بنام جشن مسیحیان تبدیل مییابد.

دین اشوزرتشت در چین

در حالیکه دین اشوزرتشت در میان ملل دیگر بگسترش و ادامه حیات میپردازد، با دیدید چگونه تا سده های میانه دین مهم چین بشمار میرفته. آقای فاروقی در مقاله جالب خویش در ژورنال تهران ۱۹۳۷ در مورد زرتشتیان چین حقایق را با گفته های دیگران ذکر کرده که اینک خلاصه میشود.

کتاب کهن چینی "سهئی-په نیان پاو" درگفتار خویش در مورد ایران و دین زرتشتی گوید ".... اشوزرتشت اصراً سیم و دین خود را برقرار میسازد. و دانی روشندل ایران مییابد." کتاب مذکور بس ۸۱۰ میلاد تدوین و آن سالی است که کنفوسیوس دانشمند بزرگ چین متولد میشود.

بنظر میرسد که شهرت جلال کورش بزرگ که موجب عظمت ایران گردیده به چین نیز رسیده و انظار دانشمندان آنجا بسوی نیروی مذکور که چهارنعل بسوی پیشرفت میتا متوجه میگردد.

بهر حال از گفته مذکور منظور این نیست که اخبار ایران و دین مقدس پیش از آن زمان بچین نرسیده است. قبلاً "در مورد پژوهشهای کهیا رچی و نفوذ مذهب و فرهنگ ایران در روزگار پیش از تاریخ صحبت شد، پژوهشهای بعدی در نوشته های چینی حاکی است برای نکه نفوذ مذکور، تا سده های میانه ادا مه داشته است.

بنظر میرسد دین زرتشتی به ورود بچین بنام "پای هواو" یعنی دین آتش معروف میگردد. لیکن نامش بزودی اصلاح و به "هوهین" نامور میشود یعنی دینی آسمانی یا دین خدای آسمان. این مطلب در کتاب "یا اوکوئن" مولفه ۱۱۳۱ میلادی در زمان سلطنت چوهینگ از خاندان ن سونگ تصریح گردیده و گوید و از هین ترکیبی از تین بمعنی آسمان یا خدای آسمان مییابد.

نویسنده نامبرده سخن خود را چنین ادا مه میدهد، اسم خدای در کتاب بودائی "موسین چها ولو" مییابد. این خداسر سپردهئی بنام "سیوتن ته" دارد که دین بودائی را مطالعه و خود را در ایران دانشمند دین ساخته، بعد از آن رشادیه چین میروند. نویسنده در نوشتن نامها، بظاهراً مرتکب اشتباهات گردیده است. "سواوله تچه" ظاهراً "باستی" سرش باشد. کهیا رچی که ذکرش گذشت در مورد نفوذ اصول سرش و اشباع مذهب چین از آن سخن رانده است. اما معلوم نیست چرا نام ایزدیر نام اهورا مزدا

یا هر مزد که بصورت خورمزد تا زمان کیلای خان نوه چنگیز در چین زنده بوده و ما رکوپلو از آن صحبت میدارد پیشی گرفته است. آیا امکان دارد که زمانی سرش پرستی، مانند مهرپرستی بعنوان دین جداگانه زرتشتی در چین شایع شده باشد؟ بیقین - چنانکه با احتمال ضعیف، مهرپرستی در چین نفوذ کرده و مانند مغرب زمین پشتیبانی پادشاهی را بدست آورده باشد. با وجود این نام سرش اغلب اوقات با نام اهورا مزدا یا هر مزد مربوط بوده و امکان ندارد نویسنده نتوانسته آن را با نام والاترین هستی خدای یکتا فرق نگذارد.

اهمیت گفته بالایی است در "یا اوکوئن" که هین نام خدای ایرانیا است و کلیه سخنانی که در مورد هین نوشته شده راجع بدین زرتشتی میباشد. معنی واژه هین گفته بالا را بیشتر روشن میکنند و آن اینکه در کتاب "یوپین"^(۱۹) مولفه ۵۳۴ میلادی تحت واژه هین گوید که هین یا هین بمعنی "هوچن" یعنی خدای بیگانگان میباشد. لذا برابر گفته صاحب "یا اوکوئن" منظور از بیگانگان چنانکه در بالا آمده ایرانیا میباشد. همچنانکه شکوه کورش بزرگ توجه خاص چینیها را بدین زرتشتی جلب مینماید، ظهور خاندان ساسانیان موجب تشدید روایتی دین میگردد. چینیها ساسانیان را "سن چن" نوشته اند. دین زرتشتی از آن زمان در چین رونق بیشتری میگیرد و معا بد جدید برای پرستش بوجود میآید.

بنا بر مدارک چینی، هنگام طلوع خاندان "پیوی" (۲۲۱ - ۲۶۵ م) مردم شمال، مراسم و تشریفات بافتخا خدای آسمان مردم بیگانها انجام میدهند.

منظور از مردم بیگانها ایرانیا است. سن سوم در کتاب خویش ژاپن (ص ۸۱) آن را تا بید و گوید در دوران پادشاهی "وی" مناسبات دوستانه بین چین و ایران برقرار بود است. سالیان بعد دین زرتشتی در زمان پادشاهی خاندان "نن لینگ" و "پس وی" رونق بیشتری میگیرد و پادشاهان خاندان شمال آن دین را میپذیرند.

در "لیئی تچه" هفتمین جلد "سوئی چو" آمده که شاهان خاندان "هی و تسی" در سده ششم میلادی، هنگام انجام تشریفات دین بیگانها، اغلب اوقات از مردم بیگانها (یعنی ایرانیا) استمداد میجستند. نویسنده چینی "تچن یوئن" اشاره به متنی کرده گوید "امپراتورهای و تچو از خاندان هی و تسی که بسال ۵۷۶ میلادی برا و رنگ شاهی می نشیند، بحدی بخدایان (منظور ایزدان) بیگانها علاقمند بوده که هنگام فدیة و نیا زبها افتخار آنان مینواخته و میرقصیده. (رقص و نواختن از تشریفات چینی است که در دین نو وارد میشود.)

دین زرتشتی در چین چنانکه گذشت بنام هوهین یا پرستش خدای آسمان معروف بوده و رونق آن در دوره سلطنت خاندان "تنگ" در چین نمودار است.^(۲۰)